حیات‌نامه فکری و سیاسی علامه محمدتقی مصباح یزدی
از تولد تا پیروزی انقلاب اسلامی(۱۳۵۷-۱۳۱۳) – ۸۸

منشأ فکری گروه‌های التقاطی

دکتر سهراب مقدمی شهیدانی

از جمله مسائل مهمی که در بازکاوی تأثیرات منفی آثار و افکار شریعتی باید مورد بررسی قرار گیرد، تأثیر آن در پیدایش و گسترش احزاب التقاطی و سازمان‌های مسلحانه است. موضوعی که نشان می‌دهد، حساسیت و دغدغه‌مندی امثال آیت‌الله مصباح در مواجهه علمی با پدیده شریعتی، تا چه‌اندازه درست و حساب شده بوده است. آیت‌الله مصباح در تبیین این موضوع چنین می‌گوید: «تقریباً می‌شود گفت که به جز کسانی که مستقیماً با حضرت امام و نزدیکان ایشان مثل مرحوم آقای مطهری ارتباط مستقیم داشتند، همه گروه‌های سیاسی آن زمان افکار و عقاید و ایدئولوژی خود را از آنها دریافت و تصحیح می‌کردند. غیر از گروه‌هایی که مثل هیئت مؤتلفه بودند، سایرین کما بیش به صورت‌های مختلف تحت تأثیر افکار دکتر شریعتی واقع شده بودند و این تأثیرات در زندگی آنها اثر داشت. این تأثیرگذاری در عده‌ای مثل گروه فرقان خیلی شدید و به صورت تعصب‌آمیز در آمده بود و در عده‌ای دیگر کمتر و کمرنگ‌تر وجود داشت؛ ولی به‌طور کلی در قشر جوان و روشنفکر آن زمان اثر بسیار گسترده‌ای گذاشته بود.[1] ... الان من هیچ شکی ندارم که اگر افکار دکتر شریعتی نبود، لااقل درصد زیادی- شاید بیش از هشتاد درصد از گروه فرقان و گروه‌های دیگر وابسته به آن، هواداران مجاهدین خلق و امثال آنها اصلاً به این خطوط کشیده نمی‌شدند. دامی که افراد را به سوی این گروه‌ها می‌کشاند، کتاب‌های دکتر شریعتی بود که جاذبه داشت، بیان زیبا و شیوایی داشت، چاشنی مسائل اسلامی داشت و این‌ها دانه‌هایی بود که آگاهانه یا ناآگاهانه- خدا می‌داند، من نمی‌خواهم درباره کسی قضاوت کنم- در این دام افشانده شده بود... من قاطع هستم که عامل تشکیل امثال گروه فرقان در کتاب‌های شریعتی بود و در پیشگاه الهی هم شهادت خواهم داد، اثبات خواهم کرد و اگر جرمی هم دارد به گردن می‌گیرم که کتاب‌های شریعتی بسیاری از افراد را به مجاهدین [خلق] پیوند داد و

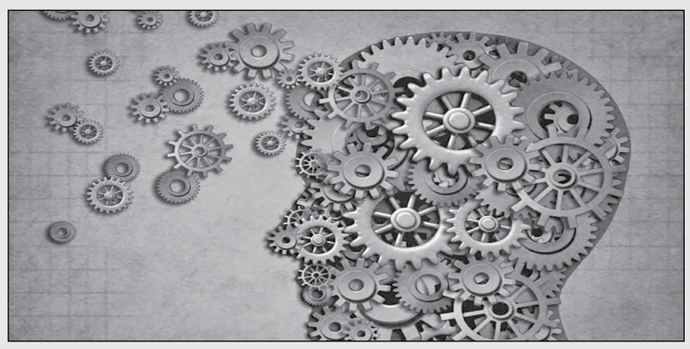

آنها را تحت تاثیر آنها قرار داد و موجب پیدایش گروه‌هایی امثال گروه فرقان شد. این موضوع مؤیدات فراوانی دارد، از جمله آن کسانی از همین دوستان مدرسه حقانی که بعد از پیروزی انقلاب در دستگاه‌های قضاوت شرکت پیدا کردند. خود آنها آمدند برای من نقل کردند که در بازجویی‌هایی که از گروه فرقان و کسانی که مرحوم شهید مطهری را به شهادت رساندن به عمل آمد آنها تصریح کرده بودند که انگیزه ما برای کشتن مطهری این بود که ایشان از اسلام خارج شده بود، به خاطر این‌که با شریعتی مخالفت کرده و دلیلش این بود که ایشان شریعتی را شهید نمی‌دانست! این موجب شد که ما مطهری را از اسلام خارج بدانیم!... »[2]

تبیینی از اختلاف رویکردهای روحانیان مبارز در نهضت امام خمینی(ره)

با مجموع شواهد موجود، به نظر می‌رسد آیت‌الله مصباح از منظر مرزبانی عقیدتی و فکری به پدیده شریعتی می‌نگریست و گرایش جوانان انقلابی و مذهبی به سوی گروه‌های سیاسی التقاطی را از پیامدهای غیر قابل قبول اندیشه او می‌دانست. اما در مقابل، برخی عالمان مبارز مانند شهید بهشتی، ضمن پذیرش اشکالاتی در آثار شریعتی، مراعات مصالح بالاتر در عرصه مبارزات سیاسی را در اولویت می‌دانستند. آنچه در بازخوانی این ماجرا نباید مغفول افتد آن است که، شریعتی و روش مواجهه با او در میان روحانیان انقلابی اکنون نیز، نباید موجب ایجاد گسست و اختلاف گردد. طبق اصول بدیهی در تفکر شیعی، این بزرگان همگی مجتهد بوده‌اند و شرعاً و منطقاً باید در مدار استنباط خود حرکت می‌کردند و نباید انتظار داشت که یک طیف تابع طیف دیگر باشد. صد البته این نسبت در مواجهه با ولایت فقیه، کاملاً متفاوت است و بر فرض اختلاف در استنباط، بنا به همان مبانی فقهی و کلامی، هر نوع اعلان نظر و اتخاذ رویکرد که تضعیف تلقی شود، نیز جایز نیست. در تاریخ سراغ نداریم که طرفین به این مسئله راهبردی بی‌توجه باشند. با این توضیحات اولاً اختلاف نظر درباره دکتر شریعتی و آثار و افکار او وجود داشته و دارد و قابل کتمان نیست. ثانیاً این قبیل اختلافات فکری، در فضای اجتهادی شیعه کاملاً پذیرفته و امری عادی است. ثالثاً طرفین در ابراز نظر مخالف خود، آداب اختلاف‌نظر را مراعات کرده و هرگز روابط شخصی و تشکیلاتی آنان تحت الشعاع آن قرار نگرفته است. تجلیل‌های آیت‌الله مصباح از شهید بهشتی و همکاری طولانی ایشان با آیت‌الله مصباح، شاهد صدق ماجراست.[3] خدمت صادقانه و خاضعانه آیت‌الله مصباح به نظام اسلامی در دوران رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز نشان داد که بدخواهانی که با برجسته‌سازی برخی اختلافات جزئی و حاشیه‌ای در تدارک اختلاف‌اندازی بودند، کاملاً ناکام مانده‌اند! تعابیر بلند طرفین در حافظه تاریخ ثبت شده است. عجیب آن‌که حاشیه‌پردازان اصلی این اختلاف نظرهای علمی، نوعاً کسانی هستند که خود را طرفدار آزاداندیشی و آزادی بیان قلمداد می‌کنند و از درک بدیهی‌ترین لوازم آن عاجز مانده‌اند و تلاش می‌کنند یک اختلاف فکری طبیعی را بهانه‌ای برای القاء شکاف عمیق در میان یاران و بزرگان انقلاب قلمداد کنند. واقعیت آن است که اختلاف مشرب‌های مبارزاتی در میان شاگردان امام و روحانیان مبارز، یک واقعیت انکارناپذیر و در عین حال امری عادی است. چراکه هر کدام از این بزرگان در مقام اجتهاد قرار داشتند و بر اساس حجت شرعی، به تکلیف خود عمل می‌کردند. طبعاً با چنین پیش‌فرضی گرچه نقد و نظرهایی نسبت به عملکرد یکدیگر داشته‌اند اما این امر هیچ‌گاه به تقابل با یکدیگر منجر نشد و آنان همواره با حفظ احترام متقابل و همکاری سیاسی، در خدمت نهضت امام خمینی بودند. تحلیل بسیار مهم رهبر معظم انقلاب اسلامی پیرامون سیره مبارزاتی شهیدین مطهری و بهشتی و تفاوت آن با سیره سیاسی خود ایشان، شاهد صدق مدعاست. ایشان چنین می‌فرماید: «در این‌جا باید یکی از مشخصه‌های مهم نهضت اسلامی ایران را بیان کنم. این مشخصه عبارت است از وجود دو خط در این نهضت، که تعامل میان این دو خط، تشکیل‌دهنده روند تکاملی حرکت به سمت اسلام در این کشور بوده: نخست، خطّ مقابله دینی با دستگاه حاکم، که برخاسته از عقیده دینی بود. دوم، خط بیدارگری فکری و ارائه برنامه اسلامی برای زندگی، با گفتمانی نو. یا به عبارت دیگر: خط نوسازی‌اندیشه دینی. از یک‌سو، کسانی بودند که خط مقابله با دستگاه حاکم را درپیش گرفتند، ولی از یک‌اندیشه مترقّی اسلامی برخوردار نبودند، بلکه دچار تحجّر و جمود فکری بودند. آنها به انگیزه غیرت اسلامی‌شان به مقابله با قدرت حاکمه‌ای برخاسته بودند که حریم مقدّسات مسلمانان را مورد اهانت قرار داده بود. از سوی دیگر، کسانی هم بودند که در خطّ بیدارگری حرکت می‌کردند و افکار روشنی در زمینه اسلام داشتند؛ می‌کوشیدند دین را با زبان روز به جامعه عرضه کنند، با کجروی‌های فکری هم مبارزه می‌کردند، اما در خطّ مقابله با قدرت حاکمه حرکت نمی‌کردند. در آغاز نهضت امام خمینی رحمه‌الله در سال ۱۳۴۲ با آن‌که ایشان خود پیشگام عرصه بیدارگری فکری بودند، اما عامل «مقابله»، در نهضت برجستگی داشت. در اوایل، تمرکز نهضت روی مبارزه با دستگاه حاکمه دین‌ستیز بود. پس از آن‌که روحیه مقاومت دینی در جامعه محکم و استوار شد و نهضت توانست به سمت ارائه نظریّه‌اندیشه اسلامی به نحو مطلوب پیش برود، متحجّران عقب ماندند؛ اما کسانی که بصیرت دینی داشتند و از فکر باز و روشن بهره‌ای داشتند، در مسیر نهضت ماندند. سپس، به ویژه طیّ سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ که دشوارترین سال‌ها برای انقلابیون بود و شاه همه گروه‌های مقاومت سیاسی را قلع و قمع و از میدان بیرون کرده بود، بسیاری از شخصیت‌های نهضت اسلامی، گرایش به خط دوم (خط روشنگری دینی) را ترجیح دادند. کسانی بودند که هم در آغاز و هم در پایان زندگی جهادی خود، در میدان مقاومت حضور داشتند، اما در سال‌های یاد شده، همّ خود را مصروف روشنگری فکری کردند. شهیدان بزرگوار، مطهری و بهشتی و باهنر از این جمله‌اند. در این‌جا باید برای ثبت در تاریخ بگویم که من از اندک افراد معدودی بودم که در همه لحظات نهضت، هر دو خط را با هم آمیختم و به این ویژگی معروف بودم. در تمام زندگی مبارزاتی خود، همواره هر دو خط «مقاومت» و «روشنگری» را باهم ادامه دادم و معتقدم این دو را کاملاً باهم درآمیختم. نهایت سعی من این بود که دین را چنان که خدای متعال خواسته، به‌عنوان روشی برای رفتار عملی، و برنامه‌ای برای زندگی، و تغییری مستمر به سوی کمال مطلوب بفهمم و ارائه کنم. در همه کارهای فکری و عملی‌ام، و در سخنرانی‌ها و درس‌هایم، روی این خط تمرکز داشتم. همین گرایش به درک آگاهانه و روشن از اسلام، مرا واداشت تا به کتاب‌های اسلام‌گرایان عرب روی بیاورم؛ که این مطلب را در جای خود بیان خواهم کرد. در کنار این، به هر فعالیّتی که می‌توانست مردم را علیه قدرت حاکم بسیج کند و به صورت هسته‌ای برای رهبری مردم به سوی برپایی حکومت اسلامی درآید، دست می‌زدم. میان برادران‌مان نیز کسانی بودند که این هر دو خط را باهم ادامه دادند... البته برادرانی که در «خط فکری» بودند، ما را پشتیبانی و یاری می‌کردند.[4] ... برادرانم، برخی به مبارزه سیاسی می‌پرداختند و برخی نمی‌پرداختند؛ اما چنان که گفتم، با یکدیگر همکاری و تشریک مساعی داشتیم. فعالیت اسلامی اقتضا می‌کند که همه نیروها با قابلیت‌ها و سلیقه‌های گوناگون جذب شوند. مردم در این زمینه باهم متفاوتند. در حدیث مأثور آمده: «لو عَلِمَ الناسُ کیفَ خَلَقَ الله تبارک و تعالی هذا الخَلقَ لم یَلُم اَحَدٌ اَحَداً»[5] و این با اصل اختیار منافاتی ندارد، بلکه بر وجود اختلاف در طبیعت افراد بشر تأکید دارد.

به عقیده من اگر فعالیت آگاهانه فکریِ اسلامی از جنبش و مبارزه جدا شود، خشک و بی‌روح می‌شود. روح مبارزه دینی هم اگر از آگاهی واندیشه عاری گردد، دچار ارتجاع و تحجر می‌گردد. ترکیب مقاومت با آگاهی‌بخشی و رشد فکری، خط انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهد.»[6]

بر اساس تحلیل روشنگرانه مقام معظم رهبری از صحنه میدانی مبارزات نهضت امام، اولاً دو گرایش عمده وجود داشته، ثانیاً بنا به دیدگاه ایشان هر دو خط مبارزه، برای تداوم نهضت، امری لازم بوده است. جالب آن‌که در تقسیم‌بندی مقام معظم رهبری، شهید بهشتی نیز در جرگه «خط مبارزات فکری» قلمداد شده و لذا از این جهت با آیت‌الله مصباح از حیث روش مبارزاتی، کاملاً نزدیک بوده است. توجه به اختلاف سلیقه‌ها و اختلاف قابلیت‌های نیروها، امر مهمی است که در این تحلیل بدان تأکید شده و نکته محوری آن که، این اختلافات موجب نمی‌شد که تشریک مساعی و همکاری قطع شود. در بازخوانی اختلاف نظر آیت‌الله مصباح با شهید بهشتی اگر دقت‌های لازم صورت نگیرد و یا جهت‌گیری‌های سیاسی برآن تأثیر بگذارد، ممکن است ماجرا به گونه‌ای قلمداد شود که گویا شهید بهشتی به طرد و اخراج آیت‌الله مصباح اقدام کرده است.

طبعاً این سنخ روایت‌ها، بزرگ‌ترین اجحاف به طرفین، به ویژه شهید بهشتی است و با دغدغه واندیشه ایشان مبنی بر جذب حداکثری و صیانت از انسجام نیروهای مبارز و مراعات مصالح عالیه نهضت امام، در تنافی آشکار است. ترویج‌کنندگان چنین اندیشه‌ای در هر سوی ماجرا که باشند، در حقیقت به القائات غلط مخالفان و منافقان مبنی بر تمامیت‌خواهی و انحصار طلبی شهید مظلوم بهشتی، مهر تأیید خواهند زد. حقیقت آن است که اختلاف استنباط در ساحت‌اندیشه و اختلاف برداشت در مقام جری و تطبیق، در منظومه معرفتی شیعه، مادامی که طبق ضوابط فقهی و با مراعات جهات اخلاقی صورت گرفته باشد امری عادی است و در تاریخ تشیّع نظائر آن فراوان است. آنچه در بازخوانی این قبیل موضوعات حائز اهمیت است، آن است که این بزرگان بر طبق حجت شرعی عمل نموده‌اند، تمام ظرفیت خود را در راه اسلام ناب و انقلاب اسلامی به میدان آورده‌اند، همگی مغضوب دشمنان درجه یک اسلام بوده‌اند و برخی با حذف فیزیکی و برخی دیگر توسط دشمن ترور شخصیتی شده‌اند، به ولی فقیه زمان‌شان وفادار مانده‌اند، از خدمات و مجاهدت‌های یکدیگر به نیکی یاد کرده‌اند، و از همه مهم‌تر آن‌که توفیق عاقبت به خیری یافته‌اند.

پانوشت‌ها:

۱- ذوالشهادتین امام، ص۱۸۳.

۲- همان، ص۱۳۹.

۳- آیت‌الله مصباح بسیار تحت تاثیر شخصیت شهید بهشتی بود و حتی به جزئی‌ترین رفتارهای شهید بهشتی توجه نشان می‌داده است. به عنوان نمونه برای آقای بیات -محافظ خود- تعریف می‌کند: «نظم و انضباط را مرهون شهید بهشتی هستم. ایشان در تمام کارهایش منظم بود. برای مثال همیشه از دهلیز راست وارد مدرسه فیضیه می‌شد و از دهلیز چپ خارج می‌گردید، و به هنگام خروج، حتی اگر دهلیز چپ شلوغ بود و دهلیز راست خلوت بود، از دهلیز راست استفاده نمی‌کرد. وقتی علت را از او سؤال کردیم، جواب داد که انسان باید در همه کارهایش منظم باشد، حتی در مسیر ورود و خروج» حقیقت شرق: نگاهی بر زندگی و خاطرات حکیم فرزانه حضرت آیت‌الله مصباح، ص ۷۳. آیت‌الله مصباح معتقد است «من معتقدم که هنوز بیش از ده درصد عمق شخصیت این دو بزرگوار، دکتر بهشتی و مرحوم آقای مطهری، شناخته نشده است؛ این ده درصد را هم اول دشمنان شناختند؛ لذا تصمیم گرفتند آنها را به شهادت برسانند» ذوالشهادتین امام، ص ۲۰۴.

۴- ایشان در این زمینه از شهید مطهری و دکتر شریعتی یاد کرده و چنین نوشته‌اند: «شهید مطهری هجده سال از من بزرگ‌تر بود _ یعنی یک نسل از من مسن‌تر بود_ با این‌همه، باهم دوستیِ فوق‌العاده‌ای داشتیم. ایشان همواره می‌کوشید از جایگاه اجتماعی من حمایت کند و در سخنرانی‌ها و مجالس خود از من یاد می‌کرد. دکتر شریعتی نیز زندگی اسلامی خود را در میدان مقاومت آغاز کرد و سپس به روشنگری و آگاهی‌بخشی روی آورد. من درباره افکار او ملاحظاتی دارم که در جای خود بیان خواهم کرد.»

۵- اگر مردم بدانند خداوند مخلوقات را چگونه آفریده کسی کسی را سرزنش نمی‌کند. اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص ۷۳.

۶- خون دلی که لعل شد، صص ۵۶-۵۹.

مناسبات جمهوریّت و اسلامیّت در انتخاب ولیّ فقیه- ۴۹

مخالفت امام خمینی (قدّس‌سرّه) با انتخاب آیت‌الله منتظری

سید یاسر جبرائیلی

اجلاسیّه آبان ۱۳۶۴ و تعیین آیت‌الله منتظری به‌عنوان رهبر آینده

سرانجام مهلت سه‌ماهه‌ای که در اجلاسیّه تیرماه برای تحقیق و بررسی همه افراد در مظانّ رهبری پیش‌بینی شده بود، به پایان رسید و هیئت‌رئیسه خبرگان رهبری روزهای هجده و نوزده آبان‌ماه ۱۳۶۴ را زمان برگزاری یک جلسه فوق‌العاده برای تصمیم‌گیری درباره رهبری آینده اعلام و اعضا را دعوت کرد.

آقای محمّدی گیلانی از اعضای خبرگان به جدّ مخالف انتخاب آیت‌الله منتظری به رهبری بود و تصمیم گرفت پیش از برگزاری اجلاسیّه فوق‌العاده برای این انتخاب، موضوع را با امام(قدّس‌سرّه) در میان بگذارد. ایشان با دفتر امام خمینی(قدّس‌سرّه) تماس گرفته و درخواست ملاقات کرد. آن ایّام دفتر امام(قدّس‌سرّه) اعلام کرده بود که ایشان تا پانزده روز ملاقات ندارند؛ باین‌وجود آقای محمّدی گیلانی اصرار کرد که مطلبی واجب و ضروری دارد و اجازه ملاقات یافت. در این دیدار، ایشان خدمت امام اطّلاع داد که قرار است موضوع آیت‌الله منتظری در خبرگان مطرح شود و درخواست کردند این اتّفاق نیفتد. آقای محمّدی گیلانی به امام عرض کرد که به آیت‌الله منتظری ارادت دارد، نزد ایشان درس خوانده است، ایشان را عابد و زاهد می‌داند، امّا این خصوصیّات برای رهبری کافی نیست.[1] آیت‌الله خامنه‌ای درباره مخالفت آقای محمّدی گیلانی با انتخاب آیت‌الله منتظری به رهبری و ملاقات وی با امام(قدّس‌سرّه)، نقل می‌کنند: «علت اینکه آقای محمّدی گیلانی از امام سؤال می‌کند [این بود که] خودش با این قضیّه موافق نبود. این را ما در سال‌های بعد از رحلت امام فهمیدیم. [این را] آقای محمّدی گیلانی به خود من یک وقت گفت. مضمون حرف ایشان این بود که من آقای منتظری را اصلاً در قواره رهبری نمی‌دیدم.

بعد ایشان خاطره‌ای نقل کرد که روزی با آقای منتظری سر یک قضیّه‌ای صحبتی می‌شود. آقای منتظری حرفی می‌زند که می‌گفت من اصلاً مبهوت ماندم که این حرف چطور از دهان یک آدم مسنّ عاقل فاضلی ممکن است دربیاید. می‌گفت حیرت کردم. لذا ایشان می‌گفت من اصلاً آقای منتظری را در این قواره‌ها نمی‌دانستم. البتّه آقای منتظری فاضل است اما شخصیّت ایشان با شخصیّت رهبری متناسب نیست. معلوم می‌شود این در آن وقت در ذهن ایشان بوده. علّت این هم که به امام مراجعه می‌کند همین نقطه بوده.»[2] در آن ملاقات، پس از صحبت‌های آقای محمّدی گیلانی، امام نیز گلایه‌هایی از آیت‌الله منتظری مطرح کردند ازجمله اینکه بررسی دست‌نوشته‌های کشف‌شده از مهدی‌هاشمی نشان می‌دهد نامه‌های شکوه‌آمیز آیت‌الله منتظری به امام درباره دستگاه‌ها و مسئولین کشور، ملهم از نوشته‌های سیّدمهدی است و امام(قدّس‌سرّه) این مسئله را طیّ نامه‌ای برای آیت‌الله منتظری نوشته است. آقای محمّدی گیلانی به امام عرض کردند در جریان این نامه‌ایشان هستند و در جلسه‌ای آیت‌الله منتظری نامه را برای همه خوانده و گفته است امام خیال کرده آنچه من برایش می‌نویسم از سیّدمهدی الهام می‌گیرم. امام از آقای گیلانی سؤال کرد: «نامه را آورد در جلسه خواند؟» و ایشان پاسخ داد: «بله! آقای سیّدعبّاس خاتم و سیّدجعفر کریمی و چند نفر دیگر هم بودند.» امام فرمودند: «او این‌طور است.» سپس آقای گیلانی از امام خواست آیت‌الله منتظری در جلسه خبرگان به‌عنوان رهبر آینده مطرح نشود. امام قدری فکر کرده و فرمودند: «احمد نیست، می‌شود شما زحمت بکشید و به آقای‌هاشمی بگویید بعدازظهر من ایشان را ببینم؟» عرض کرد: «بله، امّا به آقای‌هاشمی نفرمایید که من آمدم و این جریان را خدمت شما گفتم. به هیچ‌کس نگویند. می‌ترسم مرا هم شمس‌آبادی کنند یا مثل شیخ قنبر در چاه بیندازند.» امام(قدّس‌سرّه) با خنده فرمودند: «خیالت جمع باشد.»[3] آقای محمّدی گیلانی نزد آقای‌هاشمی رفسنجانی رفته و پیام امام را به ایشان رساند. عصر آن روز، آقای‌هاشمی خدمت امام رفت و درباره این مسئله با ایشان مذاکره کرد. آقای‌هاشمی روز چهارده خرداد ۱۳۶۸ در جلسه مجلس خبرگان درباره این ملاقات گفت: «وقتی که ایشان [آقای محمّدی گیلانی] به من فرمودند که حضرت امام تو را خواسته‌اند، احضار کرده‌اند، من تلفن کردم به آنجا، گفتم وقتی تعیین کردند. رفتم خدمتشان، دیگر نزدیک شده بودیم یا مواجه شده بودیم با آن نامه‌ای که آقای منتظری نوشته بودند به مجلس. بعد ایشان فرمودند که من دیگر کاری ندارم به موضوع... باتوجّه‌به نامه‌ای که ایشان نوشتند، هرچه در مجلس رسیدید. ایشان به این نتیجه رسیده بودند که با این نامه، خبرگان اقدامی نخواهند کرد.»[4]

در نتیجه ملاقات آقای‌هاشمی با امام(قدّس‌سرّه)، بعد از نماز مغرب و عشاء، همسر حاج احمد خمینی با آقای گیلانی تماس گرفته و به ایشان گفتند: «امام فرمودند آنچه امروز ما صحبت کردیم مبادا از شما تجاوز کند.»[5] این مسئله به‌صورت یک راز باقی ماند به‌گونه‌ای که حتّی آیت‌الله خامنه‌ای نیز تا سال‌ها بعد از ماجرا بی‌اطّلاع بودند: «ما خیلی بعدها ـ نه اینکه همان وقت هم بلافاصله ـ شنیدیم که امام مخالف بوده‌اند. قضیّه آقای محمّدی گیلانی و ملاقاتش با امام و پیغام به آقای‌هاشمی رفسنجانی را من سال‌ها بعد شنیدم.»[6] آقای ابراهیم امینی در این باره می‌گوید: «مرحوم آیت‌الله منتظری از شاگردان ممتاز درس فلسفه، فقه و اصول امام و از ارادتمندان مخلص ایشان بود. لذا امام(قدّس‌سرّه) از مراتب علم و دانش ایشان مطلع بودند. به همین دلیل از ایشان به‌عنوان حاصل عمر خود یاد کردند. مضافاً بر اینکه آقای منتظری و فرزندش، در دوران مبارزه با رژیم شاهنشاهی زندان‌ها و شکنجه و تبعیدهای زیادی را تحمّل کرده بودند و مراتب قاطعیّت و اخلاص و شجاعت آنها بر کسی پوشیده نبود. آقای منتظری علماً و عملاً به ولایت فقیه اعتقاد داشت و آثار ارزشمندی را در این رابطه تألیف و برای اثبات اصل ولایت فقیه تلاش کرده بود. با توجّه به این خصوصیّات، شاید امام از جهات علمی و سوابق مبارزاتی و از همه مهم‌تر اعتقاد به اصل ولایت فقیه ایشان را برای این منصب مناسب‌می‌دانستند، اما وجود مدیریّت، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی که در امر رهبری بسیار مهم و حیاتی می‌باشند، در آقای منتظری مورد تردید امام بود. به همین دلیل هم با انتخاب ایشان به قائم‌مقامی موافق نبودند و این تصمیم را زودهنگام می‌دانستند. در عین‌حال امام نمی‌خواستند در امور مربوط به خبرگان دخالت کنند.»[7]

آقای محمّدی گیلانی از اعضای خبرگان به جدّ مخالف انتخاب آیت‌الله منتظری به رهبری بود و تصمیم گرفت پیش از برگزاری اجلاسیّه فوق‌العاده برای این انتخاب، موضوع را با امام(قدّس‌سرّه) در میان بگذارد... در آن ملاقات، پس از صحبت‌های آقای محمّدی گیلانی، امام نیز گلایه‌هایی از آیت‌الله منتظری مطرح کردند.

پانوشت‌ها:

۱- مشروح مذاکرات مجلس خبرگان رهبری، اجلاسیّه چهارده خرداد ۱۳۶۸

۲- مرکز اسناد دفتر حفظ و نشر حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای(مدظلّه‌العالی)

۳- محمّد محمّدی ری‌شهری، سنجه انصاف، صص ۱۷ _ ۱۶ (سخنرانی آقای محمّدی گیلانی در تاریخ ۱۳۷۹/۰۹/۰۶ در منزل آقای رازینی)

۴- مشروح مذاکرات مجلس خبرگان رهبری، اجلاسیّه چهارده خرداد ۱۳۶۸

۵- محمّد محمّدی ری‌شهری، پیشین، صص ۱۹ _ ۱۶

۶- مرکز اسناد دفتر حفظ و نشر حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای(مدظلّه‌العالی)

۷- گفت‌وگو با آقای ابراهیم امینی، ماهنامه پاسدار اسلام، آذر ۱۳۹۶

نیازمندی‌های کیهان
قبول آگهی تلفنی
از ساعت ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر
تلفن: ۵-۳۳۱۱۲۲۹۲
فکس: ۳۳۱۱۸۰۵۳
niyaz.mandiha@kayhan.ir

مرکز: ۳۳۱۱۰۲۰۲ - ۳۳۱۱۳۵۱۹ - ۳۳۱۱۰۲۱۰ - ۳۳۱۱۸۰۵۰ - ۳۳۱۱۸۰۵۲ - ۳۳۹۱۱۵۶۸ - ۳۳۱۱۹۲۳۶ - ۳۳۱۱۲۱۹۵ - ۳۳۱۱۲۱۹۳ - ۳۳۱۱۲۲۹۱ - ۳۳۱۱۳۰۸۵ - ۳۳۹۴۲۰۰۰

جنوب: سعدی ۳۳۹۶۲۲۱۱ - ۳۳۹۶۲۲۳۳ - شرق استان تهران ۳۶۲۵۷۰۷۴ - اسلامشهر ۵۶۳۴۴۳۴۳ - چهاردانگه ۵۶۳۵۹۵۹۸

شمال: قلهک ۲۲۶۰۳۶۳۵ - شمیران ۲۲۷۱۲۹۷۶ - مطهری ۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲ - شهرآرا ۱۱-۶۶۵۹۳۰۱۰ -۶۶۵۹۲۲۶۶

شرق — غرب: شهریار ۰۹۱۲۱۶۲۰۸۴۹ - ۶۵۲۲۲۹۳۳ - کرج ۳۲۲۲۴۴۱۱ ۰۲۶-۳۲۲۲۶۰۱۳ - دماوند ۷۶۳۲۱۹۳۸

خرید و فروش و اجاره کلیه املاک

جردن (مشارکت ۷۰۰متر با ابعاد ۳۵×۲۰) نیرومند ۰۹۱۰۲۱۱۷۰۴۱

املاک افق خرید-فروش-رهن-اجاره زمین، ویلا، آپارتمان در رودهن و حومه ۰۹۱۲۱۷۲۹۴۸۵ و ۷۶۵۰۹۹۸۱

الهیه تکواحدی ۲۰۰متر ۳ خوابه دارای ۲ پارکینگ فروشنده به علت مسافرت (نیرومند) ۰۹۱۰۲۱۱۷۰۴۱

املاک سان خرید و فروش ویلا- زمین پیمانکاری ساختمان مشارکت ساخت مازندران نوشهر، سی‌سنگان ۰۹۱۱۱۹۳۲۷۳۴ ۰۹۱۲۰۱۳۵۵۴۸

طرح فروش مسکن اقساطی دریاچه چیتگر از ۲۰ تا ۱۲۰ متر ۰۹۱۲۱۲۰۷۰۱۱

قبول آگهی تلفنی از ۸ الی ۱۸ تلفن: ۹-۳۳۱۱۲۲۹۱ و فکس ۳۳۱۱۸۰۵۳

خدمات شرکت‌ها

اخذ اقامت دبی، ثبت شرکت و اخذ ID کارت دبی ظرف مدت ۲۰ روز. ۰۹۱۷۱۱۹۱۳۰۳ ۰۹۱۷۵۰۲۶۸۵۲

بنایی و خدمات

تهویه مطبوع احمدی ساخت و نصب انواع کانال‌های گالوانیزه داکت-اسپیلت-هواساز ۰۹۱۲۵۳۴۶۶۹۴ -۰۹۱۲۷۲۸۳۹۸۲

پیمانکاری ساختمانی اسکندری انجام کلیه امور نقاشی، ساختمان و تعمیرات ارزان فوری عالی ۰۹۱۲۳۶۴۷۹۱۶

نظافت ساختمان راه‌پله، منازل و اداره از همه جا ارزانتر ۰۹۹۰۶۹۸۴۱۳۷ ۰۹۰۲۷۰۴۰۷۴۲

ایزوگام-قیرگونی آسفالت ۰۲۱۲۲۵۹۸۵۵۳ ۰۹۱۲۳۱۹۳۷۵۷

خرید و فروش انواع خودرو

«خریدار نقدی فرسوده» انواع خودرو و تمام مدل‌ها حتی مدارک ناقص و موتور سوخته ۰۹۱۲۲۵۸۶۸۴۲ ۰۹۱۲۰۷۰۶۴۸۷

لوازم یدکی خودرو

تویوتا صبا (شریف‌نیا) توزیع و پخش لوازم اصلی تویوتا- لکسوس (بازار) ۳۳۹۹۰۰۱۷ -۰۹۱۲۲۴۹۷۵۷۰

مجله زن روز روزهای شنبه هر هفته منتشر می‌گردد

حمل و نقل

متصدی حمل هوایی زمینی دریایی و ریلی کالای وارداتی صادراتی ترانزیت، بازرگانی و ترخیص کالا ۰۹۱۲۳۵۷۶۵۷۶

دفاتر نمایندگی کیهان همه روزه تلفنی آگهی می‌پذیرد

آگهی‌های مفقودی

آگهی فقدان مدرک تحصیلی (نوبت سوم) مدرک فارغ‌التحصیلی اینجانب احمدرضا علوی بختیاروند فرزند حبیب‌اله به شماره شناسنامه ۱۸۷۰۳۵۶۵۰۰ صادره از شوشتر در مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته رشته مهندسی نفت-حفاری صادره از واحد دانشگاهی علوم و تحقیقات تهران با شماره ۷۱۰۲۳۹ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران به نشانی: تهران- انتهای بزرگراه شهید ستاری- میدان دانشگاه- بلوار شهدای حصارک و صندوق پستی ۱۴۵۱۵/۷۷۵ ارسال نماید.

سند و فاکتور فروش خودرو سواری هاچ‌بک چری TIGGO ۵FL و شماره شاسی NATGBATL۹L۱۰۴۱۹۴۷ و شماره موتور MVM۴۸۴FTAL۰۵۲۶۴۳ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو سواری سایپا ۱۳۱SE به شماره پلاک ۱۴۱ ج ۵۹ ایران ۲۴ به رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۳ و شماره موتور ۵۱۴۷۹۸۸ و شماره شاسی NAS۴۱۱۱۰۰E۱۰۴۳۲۵۹ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو سواری پراید ۱۳۲ به شماره پلاک ۶۷۴ ق ۶۷ ایران ۱۴ به رنگ نقره‌ای- متالیک مدل ۱۳۸۸ و شماره موتور ۲۹۷۱۳۳۸ و شماره شاسی S۱۴۲۲۲۸۸۰۸۳۶۲۱ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و سند کمپانی و کارت مشخصات خودرو سواری پژو PARS TU۵ به شماره پلاک ۶۶۱ م ۳۴- ایران ۶۴ به رنگ سفید مدل ۱۴۰۰ و شماره موتور ۱۶۴B۰۲۸۳۳۱۱ و شماره شاسی NAAN۱۱FE۱MH۶۵۶۱۳۷ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و سند کمپانی و کارت مشخصات موتورسیکلت کویر به شماره پلاک اهواز ۴۴-۳۸۶۴ به رنگ مشکی مدل ۱۳۸۶ و شماره موتور KM۱۵۷FMI*۲۰۰۷۴۱۵۹۲* و شماره شاسی ۱۲۵B۶۰۱۲۷ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو سواری سایپا SL ۱۳۱ به شماره پلاک ۵۷۷ ط ۹۵- ایران ۱۴ به رنگ سفید مدل ۱۳۹۰ و شماره موتور ۴۳۸۹۸۶۴ و شماره شاسی S۳۴۱۲۲۹۰۳۶۸۶۳۰ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری پژو PARS TU۵ به شماره پلاک ۲۴۹ ق ۶۳- ایران ۲۴ به رنگ سفید مدل ۱۴۰۱ و شماره موتور ۱۶۷B۰۱۷۱۵۹۳ و شماره شاسی NAAN۱۱FEvNK۱۹۴۳۷۸ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند مالکیت مینی بوس بنز تیپ ۳۰۹ مدل ۱۳۵۴ شناسه IRFC۵۱۴QIOV۰۱۲۵۳۶ شماره موتور ۳۳۴۹۱۱۱۰۰۷۱۰۸۱ شماره شاسی ۳۰۹۳۹۱۵۰۱۲۵۳۶ رنگ کرم روغنی به شماره پلاک ۳۸ع۴۵۷ ایران ۷۲ بنام مهدیه دریایی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو سواری پژو PARSXU۷P به شماره انتظامی ۹۷ق۷۸۴